



۲۰۱۶/۰۶/۳۰



م. نسیم اسیر

ملک الشعراى افغان ها در هجرت

## تأمل و تحمل بهتر است!

نوشته خیلی دقیق و پر محتوای جناب غلام حضرت، زیر عنوان «مکثی بر بحث های داغ تاریخی» به روز ۲۸ جون در سایت وزین «آریانا افغانستان آنلاین»، سروده ای را به خاطر آورد که هفت سال پیش به مناسبت برخورد بین قلم بدستان به نشر سپرده بودم، اینک به تأیید نوشته جناب شان، همان سروده را با پیشگفتاری، یک بار دیگر از نظر ها می گذرانم.



اهل قلم و فرهنگ، اعم از زن و مرد، سرمایه های بزرگ معنویست که با حربه قلم در برابر وقایع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه، مدیرانه مبارزه می کنند و چون مشعلی

تابناک، بر زوایای تاریک زندگی مردم خود روشنی می اندازند.

در شرایط خیلی نا بسامان وطن که ما منابع مادی و معنوی خود را از بنیاد از دست داده ایم و روز تا روز با مداخله دشمنان، توسط خود ما به سوی نیستی و زوال روان می باشیم، باید چشم امید به سر پنجه قلم بدستان دوخت و از ایشان استمداد و استعانت جست. متأسفانه تا جایی که دیده می شود، اخیراً درین جمع نیز برخورد های قلمی به نظر می خورد که غالباً به مرحله بی حرمتی، تضعیف و تحقیر طرفین می انجامد و با استعمال رکیک ترین کلمات و اتهامات به جان همدیگر می افتند.

دوستان این برخوردهای زهرآگین را با ناراحتی دنبال و با التماس از همه تمنا می کنند تا در بدل ستیزه جویی با همدگر، بکوشند زخم های خونین وطن را که به پرتگاه نیستی نزدیک شده است، با محبت و همنوایی درمان نمایند:

|  |  |
|--|--|
| نیست روشن، دیگر آن شمع شبستان حیف، حیف | خانه تاریک است و جمع ما پریشان حیف، حیف    |
| برنخیزد، دیگر آهنگ خوش مرغ سحر         | برنتابد دیگر، آن خورشید تابان حیف، حیف     |
| کشتی بی بادبان ما به طوفان گشته غرق    | نا خدا در کارما، درمانده، حیران، حیف، حیف  |
| رفته از چشم، آن فروغ دوستی و همدمی     | دوستان با همدگر، دست و گریبان حیف، حیف     |
| نیست بر پا، دیگر، آن جشن محبت در میان  | درچمن دیگر نمی گردد چراغان حیف، حیف        |
| در زمین طینت ما این چه تخمی کاشتند     | با چنین حاصل، همه رنجست و حرمان حیف، حیف   |
| تیشه را خود بی سبب در ریشه خود می زنیم | شکوه داریم از عداوت های دوران حیف، حیف     |
| ملک را بی اتفاقی ها به آتش می کشد      | ما، در آن آتش چو هیزم، شعله افشان حیف، حیف |

می سزد گر جنگسالاران نفاضت ها کنند  
کس نمی بیند کسی را با حیا و با وقار  
رفته از کف رشته نظم و نظام زندگی  
ما به فرمان عداوت، راحت از کف داده ایم  
دل به تحکیم محبت های یاران می تپد  
یاد آن روزی که عهد دوستی ها بسته بود

گر چنین باهم جدل دارند، ادیبان حیف، حیف  
کس نمی یابد کسی را پاک دامان حیف، حیف  
دیگران در کار ما هستند، کوشان حیف، حیف  
دیگران در ملک می رانند فرمان حیف، حیف  
از پریشانحالی شان، ما پریشان حیف، حیف  
وا به این روزیکه بگسسته ست پیمان حیف، حیف

گر نزاع دوستان ما چنین باشد (اسیر)  
توبه خواهم کرد از گفتن، به قرآن، حیف، حیف

م. نسیم (اسیر) ۱۶ اگست ۲۰۰۹م، فرانکفورت

